

## تمدن اسلامی در نگاه تمدن شناسان معاصر غربی

سید محمد رضا عالمی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدن اسلامی، تمدنی است که در جهان امروز نمی‌توان از آن چشم پوشید زیرا پهنه گسترده‌ای از جهان کنونی را فرا گرفته و بخش وسیعی از جمعیت جهان به آموزه‌های آن باور دارند. این تمدن در مواجهه با تمدن‌های دیگر و آشکار شدن آسیب‌های خود در پی بازشناسی ظرفیت‌های خود است. این ظرفیت‌ها از دید تمدن شناسان غربی نیز به دور نمانده و به‌خصوص در قرون معاصر به تألیفات و تحقیقات زیادی درباره آن با انگیزه‌های گوناگون دست زده‌اند. این دیدگاه‌ها به نحوی نماینده افکار روشنفکران غربی درباره اسلام و شناختی مردم غرب از تمدن اسلامی می‌باشد. سیاسیون غربی نیز با توجه به همین شناخت ارائه شده در این مطالعات به برنامه‌ریزی درباره نحوه تعامل خود با تمدن اسلامی می‌پردازند. مطالعه نظرات تمدن شناسان غربی درباره تمدن اسلام می‌تواند تا حد بسیاری نگاه برون تمدنی به تمدن اسلامی را نیز نشان دهد.

### واژگان کلیدی

تمدن اسلامی، تمدن شناسان معاصر غربی، آندره میکِل، ژوزف بورلو، ویل دورانت، گوستاو لوبون، هانتینگتون.

---

<sup>۱</sup>. دکتر تاریخ تمدن اسلامی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه).

## مقدمه

تمدن اسلامی برخلاف آنچه گاهی خوانده می‌شود تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، فارس‌ها، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود که به‌وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. (بار تولد، ۱، ۷) این تمدن با هنر ایرانی و رومی و سایر جوامع ترکیب گردید و تمدنی به نام تمدن اسلامی به وجود آورد. (تاج‌بخش، ۹۹) این تمدن به درجه‌ای از عظمت و کمال و پهناوری است که آگاهی از همه جنبه‌های آن و احاطه بر همه انحاء آن کاری بس دشوار است. با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش‌ها و ملاک‌های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می‌شود.

تمدن اسلامی را از لحاظ تاریخی می‌توان به دو دوره تقسیم نمود؛ دوره اول از آغاز دعوت اسلامی و پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز شد و تا سقوط بغداد به دست هلاکو ادامه یافت. (قربانی، ۶) دوره دوم با پذیرش اسلام توسط مغولان و ایجاد حکومت‌هایی مانند صفوی و عثمانی تا اواسط قرن ۱۸ میلادی به طول انجامید. هریک از این دوره‌ها دارای ویژگی‌های خاصی هستند که آن‌ها را از هم متمایز می‌نماید. منظور اکثر تمدن‌شناسان غربی معاصر از تمدن اسلامی دوره اول می‌باشد که در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان شهر بغداد در سال‌های (۱۲۵۸ - ۷۵۰ م) و به روزگار خلافت امویان در اندلس در سال‌های ۱۴۹۲ - ۷۵۵ م بود. (حجازی، ۱۴۰) البته کسانی نیز هستند که به شدت از برخوردهای آتی با تمدن اسلامی سخن می‌گویند و این نشان از قدرت بالفعل تمدن اسلامی دارد هرچند که بسیاری از مسلمانان خود چنین توانی در خود نمی‌بینند.

مطالعه در اطلس تاریخ اسلامی و چگونگی انتشار اسلام در جهان نشان می‌دهد که اسلام در طول چند قرن بر بیشتر سرزمین‌های آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت بزرگی از آسیا، آفریقا و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد. (قربانی، ۱۸) تمدن اسلامی در مرکز از عراق، ایران، افغانستان و در شرق تا چین و هند امتداد داشت. از جانب شمال شرقی تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا کوه‌های یکی از فرغانه را شامل می‌شد. (همان، ۱۷) این مناطق با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می‌دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه و مرکز فرهنگی و سیاسی‌اش بغداد بود. (همان، ۱۶) این

تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل‌یافته‌ای را تحویل بشریت داد. با این اوصاف می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است.

در این نوشته بر آن هستیم تا با توریق کتاب‌های تمدن‌شناسان معاصر غربی به‌خصوص آن‌آنکه درباره تمدن اسلامی نوشته‌اند نظر ایشان را درباره تمدن اسلامی درباره جنبه‌های گوناگون آن بیابیم. آثار تمدن‌شناسان غربی موردنظر از آنجاکه برای مخاطبان غربی‌شان نگاشته شده‌اند، می‌تواند نحوه نگاه جامعه غربی را به اسلام و تمدن اسلامی نشان دهد. همین نگاه و شناخت است که بسیاری از روابط تمدن غرب با اسلام را شکل می‌دهد و می‌توان با شناخت این دید به برنامه‌ها و سیاست‌های خرد و کلان غربیان با کشورهای اسلامی پی برد.

## ۱. تمدن اسلامی در نگاه ژوزف بورلو

ژوزف بورلو<sup>۱</sup> یکی از استادان معاصر دانشگاه‌های فرانسه و مراکش و نویسنده کتابی به نام تمدن اسلامی<sup>۲</sup> است که آن را نتیجه سال‌ها تدریس و زندگی در کشور مغرب دانسته است. این کتاب که در ۵ بخش پس از اشاره به دوره آغازین اسلام، دوره‌ای خلافت اموی، عباسی و شکوفایی در این دوره، اسپانیای اسلامی، مغرب، امپراتوری‌های عثمانی، صفوی و مغولان کبیر هند، سقوط عثمانی و دوره معاصر را بررسی کرده است. اهمیت بورلو در نظراتی است که وی در مورد تمدن اسلامی ابراز می‌کند، وی معتقد است که بیداری جهان اسلام یکی از پدیده‌های اصلی عصر حاضر است و جهان غرب هر روز شاهد جریان‌های مهمی است که در جهان اسلام روی می‌دهد اما به دلیل عدم شناخت عمیق خطوط اصلی این تمدن که مقوله‌ای سهل اما درعین‌حال دشوار می‌نماید، نمی‌تواند تفسیری درست را ارائه کند؛ از طرفی با بررسی تاریخ چنین به نظر می‌رسد که روابط بین جهان مسیحیت و دنیای اسلام گاه دچار تعارض و گاه نیز دچار بی‌خبری و غفلت از هر دو سو بوده است. در دوره حاضر نیز این روابط غالب اوقات یا تعصب‌آمیز است یا به لحاظ پیش‌داوری‌ها و سوءتفاهم‌های به‌جای مانده از استثمار تحریف شده است. (بورلو، ۱۱)

وی در ادامه این سؤال را بیان می‌کند که آیا همه می‌دانند اسلام به‌عنوان آخرین دین

<sup>۱</sup> Joseph Burlot -

<sup>۲</sup> la Civilisation Islamique -

آسمانی در زمره دو دین دیگر توحیدی یعنی یهودیت و مسیحیت قرار دارد و تکمیل‌کننده پیام‌های آسمانی است که به ابراهیم موسی و عیسی وحی شده است؟ وی معتقد است با استفاده نابجا از کلیت‌ها و تعمیم‌هایی مبتنی بر رویداد یا فردی خاص، اغلب از یاد می‌بریم که ریشه‌های تمدن اسلامی در گذشته‌ای با غنای باورکردنی قرار دارد تمدنی که شاهد شکوفایی و درخششی خارق‌العاده در دوره‌ای - قرون وسطی - بوده است که اغتشاش و تاریکی اروپا را فرا گرفته بود. با تمام این توصیفات به نظر وی امروزه هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به دارالاسلام بی‌توجه بماند. دنیایی که فضای وسیعی در آن سوی مدار رأس سرطان در حدفاصل اقیانوس اطلس و کشور اندونزی را فرا می‌گیرد و البته نباید اقلیت‌های مسمان بسیاری را که در چهارگوشه جهان زندگی می‌کنند از یاد برد. (همان)

بورلو همچنین به گفتگوی تمدن‌ها باور داشته و بیان می‌دارد که شناخت فرهنگ اسلامی و قرار دادن آن در جای واقعی خود و نیز شرکت در گفتگوی تمدن‌ها حائز اهمیت فراوان است. (همان، ۱۲-۱۳)

بورلو با کتاب تمدن اسلامی خویش به دنبال آن است تا دیدی کلی از تاریخ جهان اسلام و جنبه‌های اصلی تمدن آن ارائه دهد. روش وی در این کتاب بر گاه‌شماری مبتنی است و هدف نشان دادن نقاط عطف و لحظات مهم تاریخی تمدن اسلامی و توضیح این نکته است که پاسخ تعداد زیادی از مسائل و بحران‌های امروزی تمدن اسلامی در گذشته‌های دور ریشه دارد؛ شاید به همین خاطر باشد که از موضوعات کشورهایی مانند مالزی، اندونزی و آفریقای سیاه، بررسی خود را بیشتر به تحقیق درباره قلمرو عربی اسلامی و در آن بین هم بیشتر به حکومت عباسیان اختصاص داده است که در نظر وی عصر طلایی تمدن اسلامی به حساب می‌آید.

بورلو پس از بررسی‌های خویش، در پایان کتاب به این نتیجه می‌رسد که بی‌شک جهان اسلام منطقه اصلی تنش‌ها در عصر کنونی به شمار می‌آید. غرب که نتوانسته بود انقلاب اسلامی را در ایران پیش‌بینی کند حیران زده هجوم موج اسلام‌گرایی را از شرق تا غرب جهان اسلام احساس می‌کند. (همان، ۳۴۳) البته به نظر بورلو این بیداری موضوع تازه‌ای نیست و قرن‌ها است که گرایش به پاکی و اصالت ابتدایی مذهب برای دستیابی به راه‌حلی برای بحران‌های سیاسی و اجتماعی مطرح است. بورلو بیداری اسلامی عصر حاضر را ناشی از روی کار آمدن نظام‌های ملی‌گرا و تجددگرا می‌داند که بلافاصله پس از کسب استقلال کوشیده‌اند با روش‌های لیبرال منشانه و یا سوسیالیستی، کشورهای خود را توسعه‌یافته کنند اما این روش‌ها

پس از مدتی کارآمدی خود را نشان نداده و بیداری اسلامی نام‌های دیگری چون اصولگرایی سنت‌گرا،<sup>۱</sup> بنیادگرایی اسلامی،<sup>۲</sup> اسلام‌گرایی،<sup>۳</sup> بنیادگرایی افراطی،<sup>۴</sup> یافت. (همان) از نظر بورلو اینان هر کدام تعریفی خاص خود دارند مثلاً اصول‌گرایی سنت‌گرا با توجه به اصول سنت‌گرایی مسیحی عبارت است از بازگشت کامل به سنت و رد هرگونه تغییر، بنیادگرایی اسلامی را نیز به طرفداران بازگشت به اصل و منشأ دین، قرآن و شریعت و فقه اسلامی می‌داند که اقتباس از شیوه‌های جهان مدرن را نیز نفی نمی‌کنند اما اسلام‌گرایی و بنیادگرایی افراطی عبارت است از یک ایدئولوژی سیاسی و مذهبی که هدف آن سرنگونی رژیم‌های حاکم به منظور استقرار حکومت اسلامی است. بورلو می‌گوید اسلام‌گرایی بر این اصل تأکید می‌کند که اسلام هم مذهب است، هم اخلاق، هم سیاست و هم فرهنگی که به کلیه کردارها رنگ مذهب می‌دهد. گروه‌های اسلام‌گرا بر وحدت و مساوات و همبستگی اسلامی پای می‌فشارند درعین حال که هر یک تلاش می‌کند فقط خود را اسلامی قلمداد کند و اسلام به سبک خویش را به دیگران بقبولاند. (همان، ۳۴۴)

به نظر بورلو همین اقدامات گروه‌های مختلف اسلامی است که در ایران به ابتکار مرکز تبلیغی قم نهضت‌های مختلف اسلامی ایجاد شده‌اند؛ در مقابل برای خنثی کردن تبلیغات ایران، عربستان سعودی که خود را حافظ اسلام راستین می‌خواند از طریق ایجاد اتحادیه جهانی اسلام‌گرایان گروه‌های اسلامی و بنیادگرایی را ایجاد کرده‌اند که غالباً پاکستانی‌ها گردانندگان آن‌ها هستند؛ با تمام این تفاسیر تمام آن‌ها بر لزوم اسلامی کردن ریشه‌ای همه‌چیز و رد هر تأثیر غربی تأکید دارند. این باعث افزایش تعصبات، ملی‌گرایی‌ها و انزواطلبی‌ها در جهان اسلام می‌شود، این در حالی است که تمدن اسلامی زمانی شکوفا شد که آغوش خود را به تمدن‌های دیگر گشود و برعکس زمانی که در خود فرورفت، دچار ضعف شد. (همان، ۳۴۴-۳۴۵)

وی همچنین معتقد است که در سوی دیگر غرب باید تلاش کند اسلام را هم در گونه‌گونی و هم در یکپارچگی کشف کند و آنچه را که به تمدن اسلامی - غربی مدیون است از یاد نبرد و در آخر به این نکته تأکید می‌کند که بسیار ضروری است تا تماس‌های فرهنگی در

<sup>۱</sup> - Integrisme

<sup>۲</sup> - fondamentalisme

<sup>۳</sup> - Islamisme

<sup>۴</sup> - Islam radical

فضایی ثمربخش نظیر آنچه در اسپانیای مسلمان و یا همان اندلس وجود داشت، دوباره برقرار شود. (همان، ۳۴۵)

## ۲. آندره میکل و تمدن اسلامی

آندره میکل<sup>۱</sup> نویسنده و محقق فرانسوی و متخصص در تمدن اسلام و عرب است که صاحب کرسی زبان و ادبیات عرب در مؤسسه علمی کولژ دوفرانس بوده و کتابی نیز در تاریخ تمدن اسلامی<sup>۲</sup> با همکاری هانری لوران<sup>۳</sup> نگاشته است که چاپ اول آن برنده جایزه فرهنگستان فرانسه در سال ۱۹۶۸ گردیده است. این کتاب در سال‌های بعد به دلیل نگاه نو مؤلف به تحولات تاریخ و تمدن اسلام و تأکید وی بر تأثیرگذاری اندیشه اسلامی بر تحولات جهانی در سال‌های بعد به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران چندین بار به چاپ رسیده و به زبان‌های مختلف از جمله اسپانیایی، آلمانی و ایتالیایی ترجمه شده است.

این کتاب که در یک دوره کامل تاریخ و تمدن اسلامی را در برمی‌گیرد در چهار بخش عمده تدوین شده که نشان‌گر نظر مؤلف درباره ادوار تاریخ تمدن اسلامی است. وی در بخش اول با عنوان عصر عرب‌ها، از دوران پیامبر تا اواسط قرن هشتم میلادی را به بحث گذاشته (میکل، ۱، ۲۸) و در بخش بعدی که عصر برخورد تمدن‌ها نامیده است، تعامل سنت عرب و میراث خارجی را در دوره زمانی قرن هشتم تا یازدهم میلادی بررسی کرده است. (همان، ۱، ۱۴۸) بخش سوم که شامل دوره زمانی قرن یازدهم تا هجدهم میلادی است استیلاي ترک و مغول و چهرهای جدید اسلام نام یافته است (همان، ۱، ۲۶۸) و در آخرین بخش امپریالیسم و رنسانس عرب را در قرن نوزدهم و بیستم به نظاره نشسته است. (همان، ۲، ۵۰۴)

اصلی‌ترین نظرات آندره میکل در مقدمه کتاب وی تحریر شده است. وی در این مقدمه تاریخ جهان اسلام را با گستره چهارده قرن شامل تاریخ یک‌سوم جهان می‌داند که جا دادن آن در صفحات محدود کتابی نابخشودنی است ولی چاره‌ای جز آن نمی‌یابد. وی برای ناشناخته ماندن تاریخ تمدن اسلام با وضوح کامل را معلول دلایلی می‌داند که از جمله آنان تاریخ خود اسلام است که در آن شورش‌های اجتماعی و تهاجمات وحشیانه و تعصبات مذهبی دست‌به‌دست

<sup>۱</sup> - Andre Miquel

<sup>۲</sup> - L Islam et sa civilisation

<sup>۳</sup> - Henry Laurens

هم داده و باعث خرابی شهرها پراکنده شدن اسناد و به آتش کشیده شدن کتابخانه‌ها گردیده است (همان، ۱، ۷-۸) البته بهتر آن بود که آقای میکل پراکنده شدن اسناد توسط استعمارگران دول غربی در دوران استعمار و تاراج سرمایه‌های اسلامی را نیز از دیگر عوامل می‌دانست.

میکل معتقد است که هر یک از اقوام مسلمان شده دیدگاه‌های مخصوص به خود درباره اسلام داشته که از نمونه‌های بارز آن ایرانیان هستند. برای عده‌ای از ایرانیان اسلام فقط مرحله‌ای از تاریخ ملی و جهانی محسوب می‌شود و عده‌ای دیگر از ایشانکه به اسلام تعهد بیشتری دارند آن را نقطه عطف و پایان کاملی می‌خوانند ولی تمام ایرانیان با درجات مختلف به این باور دارند که انحصار پیام اسلام به‌وسیله قوم عرب مردود است و خواهان سنت چند صدساله خود و عدالتی اسلامی و درخور همه اقوام با نژادها و زبان‌های مختلف هستند و این خود برخوردی خواهد شد بین عرب‌ها و دیگر اقوام مسلمانکه عجم نامیده می‌شوند بنابراین به نظر میکل به راحتی می‌توان جبهه‌گیری‌های نهان و آشکاری را در جوی از مجادله و کشمکش تصور کرد. (همان، ۱، ۸)

میکل به شکاف دیگری در نزد مسلمانان اشاره می‌کند و آن تمایز بین اهل تسنن و تشیع است وی معتقد است که به‌طورقطع بین طرفداران هر یک از این دو مذهب، مسلمانان میانه‌رویی هستند که خواهان نزدیکی و یا حتی ترکیب این دو مذهب‌اند اما در بین این دو مذهب نیز اختلافاتی درونی در شاخه‌های گوناگون آن وجود دارد که هر یک از این دو را به دو بلوک بزرگ تقسیم می‌کند و تمام آثار ادبی به زبان عربی این شکاف بهتر و بیشتر از آثار تاریخی نشان داده شده است. البته از نظر میکل، اکثر مورخان تعلق بیشتری نسبت به تشیع دارند و به همین دلیل آن‌ها را مخالف خلفای اموی که شیعیان آن‌ها را غاصبان خلافت تبار علی (ع) می‌دانند، می‌باشند، بنابراین صدساله اول تاریخ اسلام از نظر رهبران آن شناخته شده نیست و شناخت ما از این دوره مربوط به روایاتی معمولاً پیچیده و عداوت آمیز است. (همان، ۱، ۹)

مورد دیگری که از نظر میکل شناخت تمدن اسلامی را محدود می‌کند شرایط مربوط به عادات فرهنگی است؛ ادبیات عرب مانند بسیاری از ادبیات دیگر، ادبیاتی طبقاتی است و مربوط به طبقه مرفه و با فرهنگ که باعث خلق این آثار و نوشته‌ها می‌شود و نظریات همین طبقه در آن منعکس است و کمتر به وقایع روزمره می‌پردازد و در عوض سرشار از داستان‌های خاص و وقایع استثنایی مسائل مهم قضایی مذهبی، صرفی و نحوی و بحث‌های مربوط به شعر و شاعری است اما درباره توده‌های زحمتکش اجتماعات مذهبی و صنفی فنون و مبادلات و هزاران مسئله

پیش‌پافتاده دیگر که از موضوعات اصلی تاریخ و تمدن اسلامی است، هیچ اطلاعی در دست نیست و عطش خواننده سیراب نمی‌شود. (همان، ۱، ۱۰) البته قابل‌یادآوری است که در منابع اسلامی می‌توان در این موارد نیز موارد بسیاری را یافت و این گفته که هیچ اطلاعی در دست نیست، قطعاً نادرست است.

از نظر آندره میکِل عصر جدید در دنیای اسلام مانند هر عالم دیگری با تغییراتی تعیین‌کننده و درصدد پیشرفت در زمینه مادی و همچنین جذب پیروان بیشتر است اما این پیشرفت به دلیل شرایط تاریخی و استعماری غرب در جهان اسلام به‌مراتب کندتر انجام می‌شود. (همان، ۱، ۱۷)

میکِل نسبت به جغرافیایی که در اختیار مسلمانان است نیز حساسیت بسیاری دارد و فاکتورهای مهم آنکه شامل در اختیار داشتن دریاها و گلوگاه‌های مهم دریایی جهان، بیابان‌ها که استفاده‌ای دوگانه دارند و نقش ارتباطی شهرها در جهان اسلام را بسیار مهم می‌شمارد. (همان، ۱، ۱۸-۲۲)

او هرچند که بسیار از تفاوت‌های فرهنگی، قومی و نژادی و زبانی و ... در دنیای اسلام سخن می‌گوید اما باور دارد که آیین اسلام اولین قوه محرکه تمدن اسلامی بوده و هنوز هم یکی از عوامل اساسی این تمدن است و به آن شالوده‌ای بخشیده که تا عصر جدید لایتغیر باقی مانده است. (همان، ۱، ۲۲) میکِل می‌گوید که بدون شک تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگری به تکیه‌گاه مادی نیازمند است و مانند هر تمدن دیگری نمی‌تواند تحت تأثیر عوامل مادی تمدن قرار گیرد اما درعین حال این تأثیر در اسلام به‌مراتب نفوذ کمتری نسبت به تمدن‌های دیگر خواهد داشت، برای مقابله با تحریکاتی که از داخل و خارج بر تمدن اسلامی وارد می‌شود نیز توانایی مقاومت و حتی مقابله فوق‌العاده‌ای به دور قلعه‌ای که دین نام دارد، فراهم آمده است. میکِل همچنین بیان می‌دارد که اسلام تحت نظام‌های اجتماعی گوناگون و در زیر آسمان‌های متفاوت و همچنین در خلال مکان‌ها و زمان‌های متغیر همیشه توانایی‌های فوق‌العاده‌ای در اشاعه و انتقال اصول تغییرناپذیری به‌عنوان شاخصه‌های اسلامی ارائه نموده است. (همان، ۱، ۲۲)

پس از مقدمه در بین متن اصلی کتاب نیز در جای‌جای آن به دلایل فرازوفروود تمدن اسلامی در دوره‌های مختلف اشاره دارد مثلاً وی بحران‌های حاکم بر شهرهای متصرفه توسط مسلمانان در کنار پشتکار بادیه‌نشینان که به‌وسیله اسلام فعال شده بودند را عامل پیشرفت

مسلمانان در عصر اموی می‌داند. چون اسلام با حذف مرزهای سیاسی و اقتصادی که قبلاً دنیای روم شرقی و ساسانی را از هم جدا می‌ساخت توانست اتحادیه مناطق مختلف را تحت لوای خلافت مرکزی ایجاد کند. (همان، ۱، ۱۰۸)

آندره میکال همچنین به مشکلات و ناهماهنگی‌های موجود در دوران اموی پرداخته و مشاجرات موجود در درون حاکمیت چون اختلاف بنی‌امیه و بنی‌هاشم و همچنین بنی‌سفیان و بنی‌مروان و سپس بین خود بنی‌مروان با یکدیگر به‌عنوان رقابت‌های درون قبایل قلمداد می‌کند. مشکل دیگر بحرانی بود که پس از گستره جغرافیایی جهان اسلام خلافت در دستگاه مالی و اداری خود مواجه بود و لذا با اخذ مالیات از اهل ذمه در کنار زکات پشتوانه اقتصادی و مالی حکومت را تقویت می‌کرد. مشکل تحمیل زبان عربی بر مناطق غیرعربی در عصر برخی خلفا در کنار سازوکارهای بنی‌امیه برای ترویج زبان عربی چالش دیگری است که میکال بر آن تأکید می‌ورزد. (همان، ۱، ۱۳۰)

مشکلات ناشی از اختلافات امت اسلامی که به سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس انجامید، نقش شیعیان و خوارج گستاخ را در ساماندهی شورش‌ها علیه بنی‌امیه مورد تأکید قرار داده و به نقش ایرانیان در زمینه‌سازی خلافت بنی‌عباس و سقوط بنی‌امیه می‌پردازد. (همان، ۱، ۱۴۰)

وی پس از بررسی اجمالی وضعیت برخی از خلفای این دوره خلافت عباسیان و اشاره به نقاط قوت و ضعف آنان ضعف تشکیلات اداری را مهم‌ترین عامل انحطاط سیاسی آنان ذکر می‌کند. در این عصر مسائل مذهبی، سیاسی و اجتماعی بر اساس تفکر اهل تسنن و اهل تشیع در موضوع خلافت و امامت پیوند می‌خورد و مشاجرات بر سر جانشینی پیامبر و رهبری امت اسلامی پایه‌های خلافت را سست می‌سازد. (همان، ۱، ۱۵۱)

ازجمله مسائل دیگری که در تضعیف دستگاه خلافت مؤثر می‌داند مخالفت‌های قومی و ایالتی به‌ویژه سهم خواهی‌های آنان در حکومت را ذکر می‌کنند که ایرانیان در این سهم خواهی حضوری چشمگیرتر در تحولات سیاسی عصر عباسیان دارند. (همان، ۱، ۱۶۰)

وی به ویژگی‌های عصر تمدنی در خلافت عباسیان اشاره کرده و مهم‌ترین آن را تب ایجاد شهرها و قصرها در بلاد اسلامی، تأسیس شهرهای جدید، گسترش شهرسازی و رونق تجارت در محدوده راه تجارت امپراتوری‌های بزرگ قدیم، توسعه برخی صنایع دستی و فنون مختلف مثل صنعت پارچه‌بافی و کاغذسازی در کنار توسعه تجهیزات شهری و بندری یا کاروانی

را از جمله مظاهر تمدنی در این عصر ذکر می‌کند. (همان، ۱، ۱۷۵-۲۴۹)

آندره میکل همچنین دوره انحطاط تمدن اسلامی پس از دوازده قرن از ظهور اسلام را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و قدرت نهایی شیعه در این دوره را یکی از مهم‌ترین مسائل در کشمکش‌های مذهبی این عصر قلمداد می‌کند و از هنرهای ایرانیان در این دوره نیز یاد می‌کند. (همان، ۲، ۵۰۴ به بعد) وی از امپریالیسم و پایان رنسانس عرب سخن می‌گوید و تجزیه امپراتوری عثمانی و شکست صفویه و ظهور دولت‌های کوچک و متعدد در جهان اسلام به عنوان عامل ضعف و انحطاط جهان اسلام ذکر می‌کند. جریانات ناسیونالیستی ایرانی و ترکی به عربی، روزبه‌روز شدت یافته و عاملی برای ناکامی تمدن اسلامی ذکر کرده و بخش‌های ملی‌گرایانه تا پس از جنگ جهانی دوم و ظهور قدرت غرب و قدرت‌نمایی اروپا در دو جبهه بالکان که ماورای بحار با جسارت و گستاخی پیش می‌رفت را مورد بحث قرار می‌دهند.

پس از جنگ جهانی دوم اسلام در قرن بیستم علیرغم همه تحولات نفت وارد عرصه و چرخه اقتصاد جهانی می‌شود. وجود چاه‌های نفت در مناطق جهان اسلام به‌ویژه عرب جهان غرب را بیش‌ازپیش به بحث این مناطق و تأثیرگذاری در کشورهای اسلامی ترغیب می‌کند. جریانات سوسیالیستی در کشورهای اسلامی رخنه کرده و در کنار جریانات اسلام‌گرا و حتی جریانات لائیک به تقابل می‌پرداختند. در نهایت ظهور پدیده انقلاب اسلامی و اسلام تشیع علوی در ایران پس از انقلاب را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌گوید تشیع انقلابی معتقد به تعدد جمهوری‌های اسلامی زیر لوای رهبری واحد است؛ وی در پایان و نتیجه‌گیری از تمدنی واحد اسلامی علی‌رغم صبغه‌های قومی و مذهبی و ناسیونالیستی سخن به میان می‌آورد و می‌گوید تمدن اسلامی مرکب است از اجماع احساس و زندگی با تکیه بر گذشته و امید به آینده. (همان، ۲، ۶۴۳) وی می‌گوید اسلام نه می‌تواند دست از سعادت دنیوی بردارد و نه روح خود را از دست بدهد راه میانه و خاصی که اسلام دنبال می‌کند راهی است مبتنی بر نفی کاپیتالیسم و مارکسیسم، نه شرق و نه غرب، این راه میانه هم در عمل و هم در تعریف راهی بس دشوار است. (همان، ۶۴۴)

میکل معتقد است که اسلام در تاریخ خود خواسته است که نقش پلی را در میان عوالم انسانی متفاوت ایفا کند امروز نیز جهان اسلام نه می‌خواهد غربی باشد و نه شرقی، بلکه می‌خواهد فقط خودش باشد و در پایان این سؤال را مطرح می‌کند که چه کسی می‌تواند منکر این امر بشود که اسلام با پیوند سرنوشت خود با سرنوشت جهانی، می‌تواند به‌نوبه خود و در تمام

سطوح پرچم‌دار مبادلات کهن و گفتگوهایی باشد که هرگز نمی‌بایست قطع می‌شد؟ (همان، ۶۴۵)

### ۳. تمدن اسلامی از منظر ویل دورانت

ویل دورانت در تقسیم‌بندی خود از تاریخ تمدن، دوره‌های مختلف را بر اساس شاخص‌های مختلف نام‌گذاری کرده است که یکی از مهم‌ترین مجلدات آن «عصر ایمان» است و بخش دوم آنکه در هفت فصل به بررسی تاریخ تمدن اسلامی و نقش عظیم آن در تمدن بشری اختصاص یافته است. در این مجلد، عصر تمدن اسلامی تحت عنوان عصر اسلام نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و بیان می‌گردد که چرا این دوره عصر ظهور و عظمت تمدن اسلامی است.

از دیدگاه ویل دورانت عصر ایمان، عصر نفوذ سه کتاب آسمانی قرآن، انجیل و تورات است که پیروان قرآن سهم بسیار بزرگ‌تری در تمدن سازی ایفاء کرده‌اند. جناب دورانت در فصل‌های اول و دوم بخش دوم جلد چهارم کتابش به پیامبر اسلام و کتاب قرآن که به‌صورت وحی بر او نازل شد، پرداخته، آنگاه به خلفای راشدین، خلافت اموی و عباسی به‌صورت اختصار بیان کرده است. وی سپس به اوضاع کشورهای اسلامی، فکر و هنر در ولایت‌های شرقی اسلام و اسلام در مغرب پرداخته است و در فصل آخر بخش دوم جلد چهارم به عظمت و انحطاط مسلمانان اشاره دارد.

او یادآور می‌شود که تنها در دوران طلایی تاریخ بوده است که جامعه‌ای می‌توانسته، مانند جامعه اسلامی، در مدتی کوتاه، این همه دانشمندان و آثار بزرگ در زمینه حکومت، تعلیم و آموزش ادبیات، لغت‌شناسی، جغرافیا، تاریخ، ریاضیات، نجوم، شیمی، فلسفه و پزشکی به وجود آورد. (دورانت، ۴، ۳۲۲)

۵۳

اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۰۷ هـ ق (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو، حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بود و بر جهان مسیحی نفوذ گوناگون و بسیار داشت. (همان، ۴، ۳۱۷)

از موارد جالب در کتاب ویل دورانت مقایسه‌ای است که بین تاریخ اسلام و مسیحیت می‌کند. درواقع در این دوره، تمدن اسلامی فروغ چشمگیر و خیره‌کننده‌ای داشت، حال آنکه دنیای مسیحی در این دوره در وضعیتی به سر می‌برد که از آن تحت دوران قرن وسطی یاد

می‌شود و از لحاظ علم و اندیشه از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخی است.

بنابراین عصر اسلام، عصر ظهور و درخشش تمدن اسلامی طی سال‌های مذکور است که با دوران تاریخی دنیای مسیحیت همزمان بوده است. وی معتقد است که مسلمانان مردتر از مسیحیان بوده‌اند، پیمان‌ها را بهتر رعایت می‌کردند، با مغلوبان رحیم‌تر بودند و در تاریخ خود بندرت مانند مسیحیان هنگام تسلط بر بیت‌المقدس (۴۹۳ هـ - ۱۰۹۹ م) وحشی‌گری کرده‌اند. قوانین اسلام متریقی بود که به واسطه قاضیان روشنفکر اجرا می‌شد، در مقابل قانون مسیحی داوری الهی را به وسیله جنگ تن‌به‌تن یا آب‌و‌آتش به کار می‌برد، اسلام رسومی داشت که از رسوم مسیحی ساده‌تر و پاکیزه‌تر بود نفوذ دنیای مسیحی در اسلام منحصر در بعضی رسوم دینی و جنگی می‌داند ولی در مقابل نفوذ دنیای اسلام در مسیحیت گوناگون و بسیار متنوع بوده است. (همان، ۳۱۸-۳۱۹)

با وجود این باید گفت که ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن بسیار کمتر از حد و اندازه‌های واقعی به تمدن اسلامی پرداخته است. البته از دید دورانت این مقدار پرداختن به تمدن اسلامی برخی را در حیرت می‌کند اما عالم محقق از اختصار بی‌مورد آن تأسف می‌خورد. (همان، ۳۲۲)

#### ۴. تمدن اسلامی در نگاه هانتینگتون

ساموئل پی هانتینگتون<sup>۱</sup> محقق آمریکایی در امور بین‌الملل و سیاست خارجی است. در تابستان سال ۱۹۹۳ میلادی در مجله فارن افیرز<sup>۲</sup> مقاله‌ای با عنوان برخورد تمدن‌ها از وی به چاپ رسید که مورد بیشترین بحث‌ها واقع شد، هانتینگتون برای اینکه به فرضیه‌ای که در این مقاله طرح شده بود به‌طور مبسوط پاسخ دهد (هانتینگتون، ۲۱) در کتاب خود برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی در سال ۱۹۹۶ تلاش نمود تا طبیعت روابط جهانی را در جهان پس از جنگ سرد با این استدلال که در آینده تعارضات بیشتر از نوع فرهنگی خواهند بود تا ایدئولوژیکی، (همان، ۳۰) پیش‌گویی و یا شاید به معنی دقیق‌تر پیشنهاد کند. هدف وی درک طبیعت جهان پس از فروپاشی شوروی و پیامدهای احتمالی آن در امور بین‌الملل بود. دوقطبیتی که به علت توازن قوای طولانی‌مدت میان ایالات متحده و شوروی وجود داشت، به پایان رسیده بود. این به

<sup>۱</sup> Samuel p. Huntington -

<sup>۲</sup> Foreign Affairs -

معنای آن نبود که تعارض به پایان رسیده و اکنون جهان جایی یکنواخت‌تر و صلح‌آمیزتر شده بود. تحلیل هانتینگتون بازتاب‌دهنده‌ی مجموعه‌ای دیگر از اختلافات و قطبیت‌هایی بود که بر دنیا حکمرانی خواهند کرد و برخورد تمدن‌ها بر این اختلافات و قطبیت‌ها متمرکز است.

ساموئل هانتینگتون در طرح نظریه‌ی خود از برخورد تمدن‌ها درباره‌ی مجموعه‌ای از تمدن‌ها سخن می‌گفت و سه عدد از آن‌ها مخصوصاً برای وی مهم بودند. یکی از آن‌ها را وی گروه تمدنی آسیایی می‌نامید که شامل چین، ژاپن و آسیای شرقی بود. (همان، ۱۶۴) دومی گروه غرب بود که منظور وی از آن آمریکای شمالی و اروپا بود و گروه سوم که وی از آن به‌عنوان جهان اسلام یاد می‌کرد. وی مفهوم «برخورد تمدن‌ها» را برای بیان تعارض بالقوه در سطح جهانی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی احتمال ظهور آن‌ها وجود داشت، استفاده می‌کرد و به نظر وی (این نظریه) باید چشم‌انداز سیاست خارجی را تعیین کند و نه تنها راهنمای تحلیل‌گران بلکه باید راهنمای دولت‌ها نیز باشد. (همان، ۲۲)

هرچند با نظریه هانتینگتون مخالفت‌های فراوانی شده است و جهان نیز تاکنون با برخورد تمدن‌ها در حد تمدنی روبرو نبوده، به‌جای آن برخوردهایی میان گروه‌هایی کوچک‌تر درون بستر این تمدن‌ها داشته است. ولی نمی‌توان نظریه‌ی وی را کاملاً و بی‌درنگ رد کرد.

هنگامی که هانتینگتون به شمردن تمدن‌های معاصر می‌پردازد، می‌گوید که همه محققان وجود تمدنی مستقل را به‌عنوان تمدن اسلامی قبول دارند. اسلام که پیدایش آن در شبه‌جزیره عربستان و در سده هفتم میلادی تحقق یافت به‌سرعت در شمال آفریقا و شبه‌جزیره ایبری و نیز در جهت شرق تا آسیای مرکزی، شبه‌قاره و جنوب شرقی آسیا گسترش پیدا کرد به همین دلیل در درون اسلام فرهنگ‌ها و خرده تمدن‌های گوناگونی از جمله عربی، ترکی، ایرانی و مالایی وجود دارند. (همان، ۶۸)

هانتینگتون معتقد است که امروزه مسلمانان در اروپا حضوری بسیار چشم‌گیر دارند. چندین میلیون از آن‌ها در فرانسه، آلمان، بریتانیا و سایر کشورهای اروپای غربی، در روسیه و کشورهای شبه‌جزیره‌ی بالکان، در اروپای شرقی در جاهایی همچون بوسنی، کوزوو، مقدونیه و غیره زندگی می‌کنند. در کانادا و ایالات‌متحده حدود شش تا هفت میلیون مسلمان سکنی دارند. دیگر نمی‌توان مفهومی یکپارچه از تمدن و فرهنگ غربی اگر چنین مفهومی هرگز موجودیت داشته است، داشت که عمدتاً به دلیل تنوع ذاتی آن است. هانتینگتون برخلاف باور مردم که فکر می‌کنند تعامل میان اسلام و غرب چیز تازه‌ای است، به یاد می‌آورد که این تعامل ریشه‌های

بسیار کهن دارد و همان‌طور که سیاسی و نظامی بوده به همان مقدار هم‌فکری و فرهنگی بوده است. (همان، ۳۴۲)

از مواردی که هانتینگتون بسیار در کتابش بر آن در مورد تمدن اسلامی تأکید دارد و آن را محرکی برای آن می‌داند مسئله افزایش جمعیت مسلمانان است در حدی که در سال ۲۰۲۵ آنان سی درصد جمعیت جهان را خواهند داشت. وی همچنین از ژان ماری دومناش نقل می‌کند که این نگرانی در سراسر اروپا وجود دارد که مبادا اقلیت مسلمان که تمام مرزهای اروپا را درنوردیده است به سیزدهمین ملت اروپا تبدیل شوند. (همان، ۳۱۷) این اظهارنظرها درباره افزایش جمعیت مسلمانان در کشورهای اروپایی اقداماتی را از سوی دولت‌های ایشان برای محدود کردن اعطای تابعیت، مهاجرت خانواده و بستگان ایشان، درخواست حق پناهندگی و نیز اخذ روایید مسلمانان برای ورود به این کشورها اجرا شود؛ همچنین مهاجران غیرقانونی اخراج و قدرت پلیس و دیگر مراجع قانونی در ارتباط با مسائل مهاجرت افزایش یافت. (همان، ۳۲۰)

هانتینگتون معتقد است که عموم مسلمانان به اسلام به‌عنوان منبع هویت، ثبات، مشروعیت، توسعه، قدرت و امید روی آوردند، امیدی که در «شعار اسلام تنها راه حل است» رخ نمود. (همان، ۱۷۴) وی همچنین اسلام را مذهبی برمی‌شمرد که خود را متصل به مسلک ابراهیمی می‌داند و بیان می‌دارد که مسلمانان معتقدند خداوند خود را بر هر جامعه‌ی بشری آشکار ساخته است و در این راستا خداوند خود را بر بسیاری از شخصیت‌های مهم که در تاریخ کتب مقدس نقش دارند آشکار ساخته است. محمد پیامبر (ص) که قرآن بر وی نازل شد برای تکمیل پیام‌های وحی پیشین و نه برای مخالفت با آنان آمده است. به همین علت اسلام خود را ادامه‌ی سلسله‌ی سنت ابراهیمی می‌داند که در آن پیامبرانی همچون ابراهیم، موسی و عیسی به‌عنوان مهم‌ترین واسطه‌های میان خداوند و جامعه‌ی بشری دارای جایگاهی عالی‌قدر هستند. درواقع عیدی مهم در تقویم اسلامی که پایان حج را رقم می‌زند، پیشکشی قربانی توسط حضرت ابراهیم را نیز گرامی می‌دارد؛ داستانی که هم در انجیل و هم در قرآن معروف است. (همان، ۱۷۴-۱۷۸)

اسلام در طول زمان از زمان پایه‌گذاری آن اساس تمدن‌های خرد بسیاری نیز گشت. اسلام در طول زمان موفق به ورود به گستره‌های جغرافیایی متعدد از مدیترانه گرفته، آنچه امروز خاور نزدیک و میانه شناخته می‌شود تا آسیای میانه، جنوب و جنوب شرقی آسیا تا آفریقا گشت. هر جا که ریشه دواند و توسعه‌ی تمدن‌های مهمی را تقویت نمود. یکی از نقش‌های مهم

ارتباطی که توسط مسلمانان ایفا شد غالباً به فراموشی سپرده می‌شود. تمامی میراث فلسفی بازمانده از ارسطو، افلاطون، فلاسفه، پزشکان و دانشمندان بزرگ یونان در قرن نهم درجایی به نام بیت‌الحکمه در بغداد به عربی ترجمه شده و به دنبال آن تمامی این مجموعه در غرب به زبان لاتین بر اساس متن عربی و نه متن اصلی یونانی آن معرفی شد. بسیاری از مردم این نقش واسط را که اسلام ایفا نمود فراموش می‌کنند که تفکر یونانی و بسیاری از سنت‌های فرهنگی دیگر را قادر ساخت تا از کرسی‌های علمی اسلامی عبور کرده و به غرب وارد شوند. این امر نشانه‌ای مهم از باز بودن ذات آموزش اسلامی بود و در زمان خود حسی از تعلق به میراثی جهانی را به نمایش می‌گذاشت.

یکی از نکاتی که مورد توجه هانتینگتون بوده آن است که اگر کسی از نظر گاه تمدنی به اسلام بنگرد، درمی‌یابد که اسلام فرصت‌هایی برای ترکیب با فرهنگ‌های محلی تولید نمود تا روش‌هایی را خلق کند که در آن آموزش، هنر، معماری، موسیقی و علوم قادر به شکوفایی در آن جوامع می‌شدند. این‌ها به زبان‌های مردمی که این سنن در میانشان رشد می‌کردند، شکوفا شدند به نحوی که در ایران این سنت به زبان پارسی، در هند به زبان‌های محلی و به دنبال آن به اردو شکوفا شد. در تاجیکستان و دیگر بخش‌های آسیای میانه نیز این سنت به زبان‌های محلی مردم شکوفا شد. عربی به عنوان یکی از زبان‌های اصلی که رشته‌ی اتحاد میان تمامی این فرهنگ‌ها را فراهم می‌کرد باقی ماند. ولی تجلی آن به صورت محلی بود و جلوه‌های فرهنگی در معماری، موسیقی و یا هنر به طور مخصوص متأثر از ترکیبی میان مشخصه‌های محلی و آنچه از دنیای وسیع‌تر اسلامی نشأت گرفته بود باقی ماند. هانتینگتون از این امر چارچوب روشی را فهم می‌کند که اسلام از طریق آن در پل زدن میان فرهنگ‌های موجود و آنچه به عنوان غرب مدرن ظهور می‌کرد نقش ایفا می‌کرد؛ اما استعمار و جنگ این دو را به درگیری کشاند. بخش بزرگی از این درگیری اکنون ادامه دارد ولی برای دوره‌ای طولانی اسلام در نقش پلی فرهنگی و گذاری میان مدیترانه و تمدن رو به رشد غرب عمل می‌نمود که به طرزی چشم‌گیر به عنوان نمونه در میراث اسپانیا انعکاس یافت.

از مسائلی که هانتینگتون درباره قدرت تمدن اسلامی به آن اشاره دارد آن است که این تمدن از یک کشور کانونی مسلمان و دارای منابع اقتصادی، قدرت نظامی، توان تشکیلاتی، هویت اسلامی و تعهد به تأمین رهبری سیاسی و دینی امت را داشته باشد، برخوردار نیست اما آموزه‌هایی را برای این کار معرفی می‌کند ولی هیچ‌کدام را حائز شرایط تبدیل شدن به کشور

کانونی مؤثر نمی‌داند البته او سعی دارد به گونه‌ای در بین کشورهای نامزد ترکیه را پیش ببیند. (همان، ۲۸۲-۲۸۵)

از نکات برجسته نظرات هانتینگتون آن است که معتقد است مشکل اصلی غرب بنیادگرایی اسلامی نیست بلکه خود اسلام است تمدنی متفاوت که وابستگان آن بر برتری فرهنگی خود اطمینان دارند و دل مشغول ناتوانایی‌های خود هستند مشکل اسلام نیز سازمان سیا و یا وزارت دفاع امریکا نیست بلکه خود غرب است تمدنی متفاوت که ملت‌های وابسته به آن در مورد جهانی بودن فرهنگ خود به یقین رسیده‌اند و معتقدند که قدرت برتر آن‌ها هرچند در حال افول است این تعهد را ایجاد کرده که فرهنگ غربی را در تمام جهان بپراکنند، این‌ها موارد اصلی هستند که برخورد غرب با اسلام را تشدید می‌کند. (همان، ۳۴۷)

#### ۵. گوستاو لوبون و تمدن اسلامی

گوستاو لوبون شرق‌شناس فرانسوی است که در سال ۱۸۴۱ میلادی چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۳۱ از دنیا رفت. وی مطالعات گسترده‌ای درباره اسلام و تمدن مسلمانان به انجام رسانده است. در آثار وی تعصبات یک‌جانبه و منفی نسبت به اسلام و مسلمانان کمتر به چشم می‌خورد و این ویژگی‌ها را در کمتر پژوهشگر غربی معاصر وی می‌توان سراغ یافت. وی بحث از بحث «تمدن انسان‌ها» را از عرب-مسلمانان-آغاز کرده و دلیل جلو انداختن آن را بر تمدن اقوام دیگران به واسطه مسافرت‌های زیادی که در کشورهای عربی داشته است، دانسته و اطلاعات وی درباره آن‌ها بیش از دیگران است و اساساً تمدن آنان دایره‌اش نسبت به تمدن‌های دیگر وسیع‌تر بوده و اطلاع از تاریخ تمدن ایشان برای عموم مردم سودمندتر دانسته است. (لوبون، ۳)

گوستاو لوبون در کتاب مشهور خود به نام تمدن اسلام که در سال ۱۸۸۴ میلادی تألیف شده، مسلمانان را در طول بیش از ۱۰ قرن تاریخ پر عظمت اسلام، به بزرگی یاد کرده و تمام اروپا و جهان را مدیون علوم و تمدن مسلمانان می‌داند و معتقد است پس از خروج مسلمانان از صحنه تاریخ جهان و افتادن قدرت به دست دولت‌های بزرگ غیرمسلمان، آنانی که تا چندی پیش از آن، همه‌چیز خود را مدیون مسلمانان می‌دانستند، درصدد انکار این مطلب برآمده و گویا از اعتراف به آن احساس شرم نمودند و با یدک کشیدن نام تمدن روم و یونان، خود و بلکه همه جهان را جیره‌خواران علوم یونانیان و تمدن رومیان جلوه دادند و به کلی تمدن اسلام و مسلمانان

را در جهان انکار کردند. اوضاع جهان و کنار رفتن مسلمانان نیز از صحنه قدرت به این انکار کمک کرد و کم‌کم این احتمال می‌رفت که نسل‌های آینده حتی سخنی از تمدن مسلمانان نیز به گوششان نخورد.

گوستاو لوبون در این کتاب برای اثبات این منظور، مواد و عناصر اصلی و اساسی تمدن مسلمانان را جمع‌آوری کرده و با شرح قسمت‌های از آن و اشاره به شگفت‌انگیزی‌های آن توانسته است برتری علوم و تمدن شگفت‌انگیز مسلمانان را بر تمام ساکنان جهان در قرون گذشته ثابت کند.

او ارتباط زمان کنونی با گذشته را بیان کرده و مشخصات اخلاق، فرهنگ، نژاد، نظام، علوم، آداب و تمام شئونی که در شرق و غرب اثر گذاشته است را به‌طور دقیق بررسی کرده است. وی معتقد است که غربیان در طول ۵۰۰ سال، جز کتاب‌ها و تألیفات ملت مسلمان عرب چیزی در دست نداشته‌اند و همین اعراب مسلمان بوده‌اند که شالوده تمدن را در ریشه‌های زندگی و علم و اخلاق اروپائیان ریخته‌اند و البته کمتر کسی است که اطلاع کافی در این باره داشته باشد.

تمدن عرب چنان مهم و اساسی است که ۱۲ قرن بر قسمت پهناوری از نیمکره زمین حکومت کرده است، از کناره‌های اقیانوس اطلس گرفته تا اقیانوس هند و از سواحل دریای روم، تا ریگستان‌های قلب آفریقا و ملت‌هایی که در این قسمت‌های پهناور سکونت دارند، زمان‌های درازی همگی پیرو یک دولت بوده‌اند و اکنون نیز یک دین دارند و یک‌زبان در میان آن‌ها متداول است و در رسوم و عادات و فنون زندگی از یک برنامه پیروی می‌کنند تاکنون هیچ دانشمند مورخی کتاب جامعی در این باره ننوشته است تا تأثیر، مشخصات و خصوصیات تمدن عرب را در میان ملت‌های اسلامی ذکر کند و به‌خصوص آثار حیرت‌انگیزی را که در میان مردم کشورهای اسپانیا و آفریقا و مصر و سوریه و ایران و هندوستان و ... به یادگار گذاشته است، متذکر گردد. (همان، ۳-۴)

از فنون و صنایع عرب - که بیشتر از سایر عناصر، تمدنشان خودنمایی کرده - سخنی به میان نیامده و نویسندگانی هم که به‌ندرت وارد این بحث شده‌اند نه تنها دست‌خالی برگشته و چیزی ذکر نکرده‌اند، بلکه مدعی شده‌اند که عرب صنعت و هنری نداشته است. البته نمی‌توان انکار کرد که عقیده مذهبی کشورهای اسلامی موجب هم‌رنگی و یکنواخت بودن فنون و صنایع آنان شده، ولی پرواضح است که به سبب اختلافات نژادی و محیطی که میان آنان وجود دارد، در

بسیاری از موارد، صنایع آنان را از هم متمایز ساخته است.

لوبون معتقد است برای هیچ ملتی چنان نفوذی که برای مسلمانان پیدا شد، پدیدار نگشته است، زیرا ملت‌های بسیاری چون آشوریان، ایرانیان، مصری‌ها، یونانی‌ها، رومیان، در سرزمین‌هایی که امروزه سرزمین‌های اسلامی خوانده می‌شوند، آمدند و زمام ریاست را در دست گرفتند و پرچم سعادت خویش را بر بالای کاخ‌های باعظمتی به اهتزاز درآوردند ولی اکنون از آنان جز ویرانه‌هایی به‌جای نمانده و همه قدرت و آداب‌ورسوم و آئینشان جز نامی از آن‌ها به دست فراموش سپرده شده است اما جهان اسلام علی‌رغم نداشتن عظمت اولیه ریشه‌های تمدنشان در تمام دوره‌ها پابرجا بوده و به زبان ساده‌تر آئین و مذهب اسلام و زبان عربی و صنعت آن‌ها پس از قرن‌ها زنده است و بیش از یک‌صد میلیون نفر (و اکنون بیش از یک میلیارد و صدها میلیون نفر) از مراکش گرفته تا هندوستان، همگی پیرو آئین اسلام‌اند و شریعت اسلام و صنعت مسلمانان و زبان عربی به همه‌جا رخنه پیدا کرد و محکم و پابرجا شد و در مقابل، هر چه سرداران دیگر آمدند و بر عرب مسلط شدند، نه‌تنها نتوانستند تمدنی بجای تمدن اسلام و عرب در میان آن‌ها پابرجا کنند، بلکه خود نیز متدین به دین مسلمانان و به رنگ فرهنگ و صنعت ایشان درآمدند و بیشتر آنان زبان عربی را زبان رسمی خویش قراردادند تا بدان جا که در هندوستان پیشاپیش اسلام، آن‌همه مذاهب قدیمی به عقب برگشت و یا همزمان با پیشروی اسلام، ادیان پیشین خودبه‌خود به یک‌سو رفته و جای خود را به اسلام دادند و در مملکت مصری که ایرانیان، رومیان و یونانیان هیچ‌کدام نتوانستند نفوذی اساسی یابند، اسلام و عرب چنان نفوذ و پیشرفتی در آنجا پیدا کردند که را یکسره و به تمام معنی عرب کردند و مردم هند و ایران و مصر و آفریقا، پیش از اسلام هر از چند گاهی زیر بار پادشاهی و بزرگی جداگانه می‌رفتند و به‌این ترتیب ادیان و تمدن‌های گوناگونی را می‌پذیرفتند، ولی از زمانی که دین اسلام را پذیرفتند، جز به زمامداران اسلامی، به هیچ فرمانروای دیگری تن در ندادند و زیر بار هیچ حاکم غیرمسلمانی نرفتند. (همان، ۴-۵)

هنگامی که لوبون از تمدن کنونی اسلام سخن می‌گوید بیان می‌دارد که هرچند خلافت عرب چندین قرن است که از بین رفته و آن عظمتی را که دارا بود دچار افول گشته است اما نمی‌توان گفت که پیروان اسلام مرده‌اند بلکه آن مذهب و زبانی را که در جهان انتشار داده‌اند هنوز زنده و پابرجاست و جمعیت بسیاری از آنان از مغرب تا هندوستان را فراگرفته‌اند و حتی به نقاط دیگر مانند چین بخش‌های جنوبی آفریقا جزایر مالزی و اندونزی جاوه و سوماترا و تا گینه‌نو

و خود امریکا نیز رسیده است. لوبون معتقد است که اسلام به نحو بسیار سهل و ساده‌ای و به صورت حیرت‌انگیزی در حال گسترش است و این جزو اختصاصات اسلام است. (همان، ۷۷۲-۷۷۳)

گوستاو لوبون در کنار این همه تعریف و تمجید این را نیز بیان می‌کند که در عالم اقوام خیلی کمی یافت می‌شوند که به این حد از مقام رفیع در جهان رسیده باشند اما کمتر اقوامی هم در دنیا یافت می‌شوند که این قدر پست و حقیر شده باشند و در حقیقت راجع به تأثیر اسباب عوامل مختلف در تشکیل یک حکومت و ترقی و انحطاط آن مثالی بهتر از آنان (تمدن عرب و مسلمانان) یافت نمی‌شود. (همان، ۷۷۵)

شاید بتوان نظرات لوبون راهی را برای دانشمندانی از غرب که به مطالعه تمدن اسلامی با دیدی کاملاً منکوب‌گرانه می‌نگریستند، باز کرد و راه کسانی را که با توجه به شرایطشان و خواست‌های سیاسی و تمدنی‌شان با تردید در این باره می‌نوشتند، روشن‌تر کرده و جسورتر ساخت.

### نتیجه‌گیری

با بررسی نظریه‌های تمدن‌شناسان معاصر غرب چند نکته بسیار در نوشته و تفکرات ایشان بروز و ظهور دارد. همه آن‌ها برخلاف اسلاف و گذشتگان‌شان به این باور رسیده‌اند که دین اسلام دینی آسمانی و مبتنی بر وحی است و مانند ادیانی همچون یهودیت و مسیحیت از ادیان ابراهیمی است و از این نکته برای گفتگو و حتی چانه‌زنی‌های آینده در فرایند گفتگو به‌خصوص در زمانی که کفه به نفع اسلام سنگین شود استفاده کرده و از آن برای تصحیح روابطشان با توجه به گذشته استعماری و چپاولگرانه خود بهره برند.

تمامی تمدن‌شناسان در مورد اینکه گذشته تمدن اسلامی تمدنی بسیار قدرتمند بوده به‌خصوص در عصر عباسی و قرون ۴-۵ قمری از اوج شکوفایی برخوردار بوده است غربی اتفاق نظر داشته البته در مقدار و نحوه آن شدت و ضعف دارند. آنان که قصد دارند تا حدی گذشته تمدن اسلامی را پنهان کنند بیان می‌دارند که تمدن اسلامی در محدوده این قرون به‌عنوان تمدن واسطه بین تمدن یونان و تمدن غرب مدرن عمل کرده است و تلاش دارند این جنبه واسطه‌ای را پر بال داده و تمامی تعاریف و تمجیدهای خویش را از تمدن اسلامی در محدوده همین دیدگاه قرار دهند که هم تمجید خود از تمدن اسلامی را ارائه کنند و هم نقش اساسی را به تمدن غرب داده و محوریت تمدن بشری را همان تمدن غربی بدانند که عملی

بسیار زیرکانه است تا هم خوراک روشنفکران مسلمان فراهم کنند و هم در بعد کلان به مقاصد خویش دست یابند. باین حال کاملاً از سخنان این دانشمندان غربی هویداست که ایشان علی‌رغم میل باطنی ناچار از پذیرش شکوه و عظمت تمدن اسلامی هستند و پذیرفته‌اند که دنیای امروز دنیایی بدون حضور تمدن اسلامی نیست و مسلمانان علاوه بر جغرافیای سنتی خویش از مراکش گرفته تا اندونزی و مالزی، در کلونی‌های انسانی نسبتاً چشمگیری در خود کشورهای غربی حضور داشته و تا حد ممکن به حفظ و ترویج فرهنگ اسلامی خویش ادامه می‌دهند. همین حضور اسلام و پیروان آن باعث توجه تمدن شناسان غربی به تمدن اسلامی و بازشناخت آن گردیده است.

از نکات برجسته که برخی از تمدن شناسان معاصر غربی نسبت به آن حساسیت خاصی قائل هستند افزایش جمعیت و جوانان در تمدن اسلامی است که در آینده به‌عنوان کارگران و سربازان نقش مهمی را در معادلات بین تمدنی بازی خواهند کرد؛ اما این امر از سوی برخی کشورهای اسلامی که ادعای رهبری و الگو بودن را در بین کشورهای اسلامی دارند به‌شدت مغفول مانده است که باید هرچه زودتر برای جبران آن اقدام کنند. به نظر می‌رسد همین مسئله از انگیزه‌های اصلی توقف برنامه کنترل جمعیت در جمهوری اسلامی ایران از سوی آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته) باشد. هراس گسترش جمعیت مسلمانان به حدی است که حتی در کشورهای متعلق به تمدن غربی برنامه‌های وسیعی را برای مقابله با افزایش جمعیت مسلمانان کشورهای خود روی دست دارند.

نکته برجسته دیگر در بین تمدن شناسان غربی آن است که آنان به بیداری و یا خیزشی اسلامی در بین مسلمانان با توجه به گذشته تمدنی خویش پی برده‌اند و درصدد برنامه‌ریزی و احتمالاً پیشگیری و یا پیش‌دستی ایشان در همکاری با این خیزش‌ها باهدف انحراف آن به سویی که مطامع تمدن غرب از دست نرود، باشند. تحولات اخیر نشان می‌دهد که این دیدگاه‌ها و نظرات تمدن شناسان غربی بسیار موردتوجه و رجوع و اعتماد سیاسیون غربی نیز بوده و آنان به‌طور آشکاری از این مطالعات استفاده کرده‌اند.

باین‌همه آنچه برای تمدن اسلامی در شرایط کنونی قابل درک است که غرب و تمدن شناسان و در پی آن سیاسیون غربی به قدرت و ظرفیت‌های مسلمانان از خود ایشان آگاهی بیشتری دارند و چشم به درگیرهای درون تمدنی و گروهی و قومی در جهان اسلام دارند تا شاید این تمدن عظیم دیرتر راه خویش را بیابد و تمدن غرب فرصتی بیشتر برای بازیابی خویش بیابد.

## منابع و مأخذ

۱. بار تولد، و.و، بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه علی‌اکبر دیانت، تبریز، ابن‌سینا، ۱۳۳۷.
۲. بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳. تاج‌بخش، احمد، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، شیراز، نوید شیراز، ج اول ۱۳۸۱ش.
۴. حجازی، فخرالدین، نقش پیامبران در تمدن انسان، انتشارات بعثت، بی‌تا.
۵. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، بی‌جا، انتشارات اقبال با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
۶. قربانی، زین‌العابدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
۷. قربانی، زین‌العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۸. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، مطبعه مجلس، بی‌تا.
۹. میکل، آندره، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت، ج اول، ۱۳۸۱ش.
۱۰. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸ش.